

به نام خدا

مولفه‌های روانشناختی در کودکان

مؤلف :

اعظم سبزی پور

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۱

سرشناسه: سبزی پور، اعظم، ۱۳۶۳-
 عنوان و نام پدیدآور: مولفه‌های روانشناختی در کودکان/ مولف اعظم سبزی پور.
 مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۱.
 مشخصات ظاهری: ۷۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۰۵۸-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۶۲] - ۷۰.
 موضوع: خویشتن‌داری در کودکان
 Self-control in children
 کودک‌دکان -- بهداشت روانی
 Child mental health
 کودک‌دکان -- روان‌شناسی
 Child psychology
 رده‌بندی کنگره: BF۷۲۳
 رده‌بندی دیویی: ۱۵۵/۴۱۸۲۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۶۷۸۲۸
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: مولفه‌های روانشناختی در کودکان
 مولف: اعظم سبزی پور
 ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
 صفحه‌آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱
 چاپ: مدیران
 قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان
 فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۰۵۸-۶
 تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۵
فصل اول: خود کترلی.....	۸
مقدمه.....	۹
ماهیت خودکترلی.....	۱۵
مفهوم خودکترلی در نظریه یادگیری اجتماعی راتر.....	۲۳
انواع کنترل و نظارت.....	۲۹
ارزیابی انواع کنترل.....	۳۱
مراحل فرآیند خودکترلی.....	۳۱
فصل دوم: ویژگی های شخصیت.....	۳۶
تعریف شخصیت.....	۳۷
ویژگیهای شخصیت.....	۳۷
ماهیت شخصیت.....	۳۸
نظریه های شخصیت.....	۳۹
فصل سوم: بهزیستی روانی.....	۴۴
تعریف بهزیستی روانشناختی.....	۴۵
مولفه های بهزیستی روانی.....	۴۷
نظریات بهزیستی روانی.....	۴۹
عوامل مؤثر بر بهزیستی روان شناختی.....	۵۴
تفاوت های جمعیت شناختی و ابعاد بهزیستی روان شناختی.....	۵۵
بهزیستی روانی در کودکان استثنایی.....	۵۷
منابع و مآخذ.....	۶۲

پیشگفتار

امروزه توجه به آموزش و پرورش از شاخص‌های عمده و توسعه جوامع انسانی محسوب می‌شود. یعنی کشورها نه بر اساس رشد و توسعه اقتصادی بلکه بر اساس میزان توجه به آموزش و پرورش استثنایی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. همان گونه که می‌دانیم هیچ انسانی کاملاً شبیه به دیگری نیست. این تفاوت‌ها در همه‌جا و بین همه انسان‌ها حتی در بین دوقلوها حتی دوقلوهای هم شکم یکسان ملاحظه می‌شود. این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که به جرئت می‌توان ادعا کرد به تعداد انسان‌ها روی زمین یعنی هشت میلیارد انسان استثنایی وجود دارند که در کنار هم زندگی می‌کنند. این مسئله هم در تفاوت سرانگشتان انسان مشهور است و هم در حیطه‌های غیرمادی همچون ابعاد عاطفی، احساسی، روانی و شناختی، البته این امری است که باید آن را به فال نیک گرفت چون از رازهای خلقت است زیرا همین تفاوت‌ها و ناهمسانی‌هاست که ادامه زندگی میسر می‌سازد از امام صادق (ع) نقل است که فرموده‌اند اگر قرار بود انسان‌ها با هم برابر باشند هر آینه هلاک می‌شوند. تفاوت‌ها موجب جدایی بین انسان‌ها و در عین حال موجب آن است که هر فرد بر اساس ویژگی‌های خاص خویش رشد کند (برقندان و همکاران، ۱۳۸۹).

از سوی دیگر بسیاری از افراد که تحت عنوان استثنایی قلمداد می‌شوند با اندک توجه و صرف کمترین هزینه و امکانات و با نیروی پشتکار و اراده خویش تبدیل به انسان‌های توانمندی گشته‌اند که نه تنها نیازهای خویش را به خوبی برآورده ساخته‌اند بلکه جوامع

انسانی در سایه ابتکارات و نوآوری‌های آنها افق‌های جدیدی را بشر روی خویش گشوده دیده است.

خودکنترلی^۱ یک جزء حیاتی برای برخورداری از رفاه اجتماعی کودکان به حساب می‌آید که فرصت تصمیم‌گیری‌های درست و کنترل احساسات، سرخوردگی‌ها و واکنش‌های خود را فراهم می‌کند. این مهارت فکری از اتخاذ تصمیمات و اقدامات نامناسب در رویارویی با موقعیت‌های مختلف جلوگیری می‌کند. خودکنترلی می‌تواند در مواقع دشوار به واکنش درست فرد کمک کند و از این رو به آموختن این مهارت فکری از دوران کودکی تأکید شده است. پژوهش‌های مختلفی نیز درباره این موضوع در سال‌های اخیر بر گروه‌های سنی مختلف صورت گرفته است. خودکنترلی به نوعی ایجاد حالتی است در درون فرد که او را به انجام وظایفش متمایل می‌سازد، بدون آنکه عامل خارجی او را تحت کنترل داشته باشد (کندال، ۱۹۹۱). یک کودک یا نوجوان با مهارت خودکنترلی زمانی را صرف فکرکردن به نتایج و پیامدهای انتخاب‌ها و اعمالش می‌کند و در نتیجه بهترین راه را انتخاب می‌کند. خودکنترلی را مایر و سالووی (۲۰۰۳) تحت عنوان کاربرد صحیح هیجان‌ها معرفی می‌کنند و اعتقاد دارند که قدرت تنظیم هیجان‌ها موجب افزایش ظرفیت فرد برای اضطراب، افسردگی، تسکین خود، و ناملايمات می‌شود. خودکنترلی به معنای سرکوب احساسات و هیجان‌ها نیست بلکه برعکس، خودکنترلی یعنی اینکه ما انتخاب چگونگی ابراز احساساتمان را در دست داریم.

^۱ Self-control

فصل اول: خود کنترلی

مقدمه

مفهوم ماهیت خودکترلی، به شکل‌های بسیاری در سراسر تاریخ بشر ظاهر شده است. تراژدی‌های یونان باستان، آکنده از پنداره‌های درماندگی بشر در برابر خدایان و یا سرنوشت بود. نمایشنامه‌های شکسپیر، هم نمایشگر سرنوشت محزون از پیش تعیین شده، و هم نمایانگر اراده آزاد است. فیلسوفان، با مفهوم هسته کنترل تحت عنوان جبرگرایی در برابر اراده آزاد، دست‌به‌گریبان بوده‌اند. جامعه‌شناسان آن را به عنوان خودمختاری در برابر خودبیگانگی و یا ناتوانی نام برده‌اند و روان‌شناسان از آن به عنوان رفتارگرایی در برابر ذهن‌گرایی نام برده‌اند.

نیچه^۲، قدرت را مهم‌ترین پدیده روان‌شناختی نامیده است و آدلر در نظام روان‌شناسی فردی خود بیان کرده است که مبارزه کردن برای کنترل شخص بر سرنوشت خود، مهم‌ترین انگیزش است و هر شخص بدون احساس چنین کترلی دچار عقده حقارت، خواهد بود و ممکن است درصدد جبران بیش از حد تلاش‌های خود برای رسیدن به حس کنترل یا غلبه باشد. همه اینها به عقیده ساموئل بال^۳ (۱۹۹۴)، مبین ریشه‌های تاریخی و نظری هسته کنترل می‌باشد. با این وجود سازه خودکترلی را نخستین بار فارز^۴ (۱۹۵۷) و راتر^۵ (۱۹۶۶) به شیوه علمی وارد واژگان روان‌شناختی کردند.

این سازه، در مطالعات مربوط به انگیزش، به گونه فزاینده‌ای اهمیت نظری و علمی به دست آورده است. سازه خودکترلی ریشه در نظریه یادگیری اجتماعی دارد. در این نظریه،

^۲ Niche

^۳ Samuel Ball

^۴ Farz

^۵ Rutter

تقویت به عنوان تعیین کننده رفتار شناخته شده است و ادراک فرد در مورد منبع این تقویت عنصری اساسی در تعیین رفتار است. به عبارت دیگر، به عقیده راتر ادراک فرد از تقویت (پاداش یا تنبیه)، یک ویژگی دو ارزشی را به وجود می آورد. بدین معنی که در هر رفتاری این دو ارزش (دو قطب) نمی تواند با هم وجود داشته باشند. این متغیر دو قطبی خود کنترلی درونی در مقابل خود کنترلی بیرونی است (راتر، ۱۹۶۶ به نقل از محمد خیر، ۱۳۷۸).

مفهوم خودکنترلی که در سال ۱۹۷۴ توسط اشنایدر گسترش یافت، به این معنی است که یک شخص در موقعیت خود چه قدر انعطاف پذیر یا چه قدر پایدار است (کاشال و کوانت^۶، ۲۰۰۶). اشنایدر بیان کرد، مردم در یک بحث کلی به دودسته تقسیم می شوند: افراد با خودکنترلی بالا و افراد با خودکنترلی پایین که هر کدام ویژگی هایی دارند (کجدال، ۲۰۰۳). برخی از افراد نسبت به موقعیت های اجتماعی حساس هستند و ظاهر خود را متناسب با موقعیت رایج تنظیم می کنند، این افراد را با خودکنترلی بالا می نامیم. در مقابل افرادی هستند با خودکنترلی پایین که تمایل دارند فکر و احساس خود را بیان نمایند، تا اینکه آن را متناسب با موقعیت سازماندهی کنند (اشنایدر،^۷ ۱۹۷۴).

همچنین بالا یا پایین بودن خودکنترلی در افراد به تفاوت در نگرش، رفتار، ادراکات و باورها بستگی دارد (اشنایدر، ۱۹۷۴؛ به نقل از کومر و تامپسون،^۸ ۲۰۰۳). روانپزشکان فردی را از نظر روانی سالم می دانند که تعادل بین رفتارها و کنترل خود در مواجهه با

^۶ Cashal Quantz

^۷ Schneider

^۸ Kummer and Thompson